

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و دوم ۱۳/۱۱/۹۸

موضوع: بررسی ادله مشروعیت سنت (۸) - بررسی آیه «وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» در اثبات مشروعیت سنت

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

ظاهراً «ذهبی» امام رضا (سلام الله عليه) را تضعیف کرده است. این صحیح است!؟

پاسخ:

اینها تعابیری در این زمینه دارند. شما ببینید «ذهبی» در کتاب «المغنی فی الضعفاء» جلد ۲ صفحه ۴۵۶، شماره ۴۳۴۵، این پلید، اسم امام رضا را در «ضعفاء» آورده است! «البانی» هم امام رضا را تضعیف می‌کند، نسبت به امام کاظم دارد:

« یحتج بحديثه من غير رواية أولاده عنه »

تهذيب التهذيب، عسقلاني، احمد بن علي (م ۸۵۲)، مطبعة دائرة المعارف النظامية، هند، چاپ اول،

۱۳۲۶ هـ.ق؛ ج ۲، ص ۱۰۴

نسبت به امام صادق (سلام الله عليه) دارد:

« في حديث ولده عنه مناكير كثيرة »

در روایت امام صادق از امام کاظم، روایت منکر زیاد است.

الثقات، اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، دار النشر: دار الفكر - ۱۳۹۵ -

۱۹۷۵، الطبعة: الأولى، تحقيق: السيد شرف الدين أحمد؛ ج ۶، ص ۱۳۱

«يحيى ابن سعيد» می گوید:

« في نفسي منه شيء ومجالد أحب إلي منه »

«منه» یعنی از امام صادق (سلام الله عليه)؛ خدا لعنتت کند! «مالك» هم به هیچ وجه روایتی از امام صادق

ندارد؛ یعنی روایتی از ائمه ندارد. «ابن سعد» هم می گوید: امام صادق؛

«كان كثير الحديث ولا يحتج به ويستضعف»

تهذيب التهذيب؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ۸۵۲، دار

النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، الطبعة: الأولى، ج ۲، ص ۸۸

تمام چرندیاتی که اینها گفتند ما همه را جمع کردیم، اینها می گویند ما اهل بیت را دوست داریم، به اینها

می گوئیم بفرمایید این نتیجه دوست داشتن شماست!!

**پرسش:**

به امام صادق، که «صادق» گفتند به خاطر «جعفر کذاب» است؟

**پاسخ:**

نه، «جعفر کذاب» که زمان امام هادی است و ربط به زمان امام صادق ندارد. آنچه در ذهنم است روایتی از

رسول اکرم است که قبل از ولادتش واژه «صادق» به کار رفته است.

از جمله مواردی که واژه «صادق» آمده در لوح حضرت زهرا (سلام الله عليها) است:

«دخلت على مولاي علي بن الحسين عليه السلام و في يده صحيفة ... هذه نسخة اللوح الذي أهداه الله تعالى إلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فيه ... و ابنه جعفر الصادق...»

إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: ندارد،

ناشر: اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق ج ۲: ص ۲۳۴، ح ۸۱۱

در این جا واژه «وابنه جعفر الصادق» آمده و ربطی به بعدی‌ها ندارد. «عیون اخبار الرضا» در رابطه با «مأمون» روایتی خیلی خوبی دارد که يك ماه رمضان می‌شود روی این روایت شصت تا منبر رفت.

من یکی از روایت‌هایی که خیلی لذت می‌برم همین روایتی است که «مأمون» از امام رضا می‌خواهد که آن «محض اسلام»، روح اسلام و عصاره اسلام را برایش بنویسد. آن هم علی سبیل الایجاز والاختصار!

امام رضا - فدایش بشوم - شروع می‌کند کل اعتقادات شیعه را این جا مطرح می‌کند. در این جا باز این تعبیر است:

«ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ وَارِثُ عِلْمِ الْوَصِيِّينَ»

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی، ناشر:

نشر جهان، ج ۲، ص ۱۲۲

این تعبیر، قبل از زمان «جعفر کذاب» است و در مورد روایت هم مرحوم «شیخ صدوق» می‌گوید:

«و حديث عبد الواحد بن محمد بن عبدوس رضي الله عنه عندي أصح»

عیون أخبار الرضا (علیه السلام)؛ نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، مصحح: لا جوردی، مهدی، ناشر:

نشر جهان، ج ۲، ص ۱۲۷

پس این هم دو مورد که کلمه «صادق» در روایات ائمه آمده است. هردو روایت هم صحیحه است. سومین مورد، املاء امام حسن عسکری (سلام الله علیه) است. لذا خیلی بعید است که قضیه نامگذاری امام صادق به «صادق» به خاطر «جعفر کذاب» باشد.

ما روایت صحیحه انتخاب کردیم این جا آوردیم و گرنه روایات در رابطه با نصوص اهل بیت الی ما شاء الله داریم. واژه «صادق» را خیلی می شود آورد.

موردی که دارد روایت امام زین العابدین (سلام الله علیه) است:

«وَأَسْمُهُ عِنْدَ أَهْلِ السَّمَاءِ الصَّادِقِ... فَكَيْفَ صَارَ اسْمُهُ الصَّادِقِ وَ كَلُّكُمْ صَادِقُونَ»

بعد دارد:

«إِذَا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) فَاسْمُهُ الصَّادِقُ فَإِنَّ لِلْخَامِسِ مِنْ وُلْدِهِ وَوَلَدًا اسْمُهُ جَعْفَرٌ يَدْعِي الْإِمَامَةَ اجْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ وَ كَذِبًا عَلَيْهِ فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ الْمُفْتَرِي عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُدَّعِي لِمَا لَيْسَ لَهُ بِأَهْلِ الْمُخَالِفِ عَلَى أَبِيهِ وَ الْحَاسِدُ لِأَخِيهِ ذَلِكَ الَّذِي يَرُومُ كَشْفِ سِرِّ اللَّهِ عِنْدَ غَيْبَةِ وَلِيِّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ بَكَى عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) بُكَاءً شَدِيدًا ثُمَّ قَالَ كَأَنِّي بِجَعْفَرِ الْكَذَّابِ وَ قَدْ حَمَلَ طَآغِيَةً...»

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیة،

ج ۱، ص ۳۲۰

ولی بعید می دانم سندش صحیح باشد. ما نتوانستیم این را درست کنیم؛ ما خیلی تلاش کردیم این را جزء روایات صحیح برداریم بیاوریم. اگر سند را بررسی کنیم این ها در سند هستند:

«عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ»

برخی از این راویان مجهول هستند! در پایین این روایت، هم يك سند دیگر دارد که همین است و سه راوی اول این روایت مجهول هستند.

این هم راویان روایت بفرمایید: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ الصُّوفِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى...» حداقل تا این جایش مجهول است.

به ظاهر دو سه راوی این دو روایت مجهول هستند. باشد هم که خیلی خوب است. به قولی این هم از اخبار غیبی اهل بیت است؛ ولی آنچه که است از خود ائمه آمده، نه به خاطر «جعفر کذاب»! اگر باشد هم قبلا فرموده اند.

### آغاز بحث...

ما در رابطه با مشروعیت سنت نبی مکرم آیه:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست!

سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴

را مفصل از علمای شیعه و سنی تا اندازه‌ای که لازم بود بحث کردیم. دومین آیه در زمینه مشروعیت سنت نبی مکرم، آیه:

## (وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)

و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد!

سوره بقره (۲): آیه ۱۲۹

است. در این جا خدای عالم، هم «کتاب» را آورده و هم «حکمت» را آورده است. این عبارت در سه جا آمده است: سوره بقره، آیه ۱۲۹؛ سوره بقره، آیه ۱۵۱؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۴.

## (يَثْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)

... که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۴

در سوره جمعه آیه ۲ هم آمده است. از مفسرین شیعه، مرحوم «شیخ طوسی» (رضوان الله تعالی علیه) تعبیری دارد که:

«والمراد بالكتاب القرآن على قول ابن زيد وأكثر المفسرين ومعنى "الحكمة" هاهنا السنة»

«يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ؛ یعنی: يَعْلَمُهُمُ الْقُرْآنَ»؛ بعد اقوال را می آورد و آن را که نظر خودش است می گوید: معنای:

«يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»؛ یعنی: «وَيَعْلَمُهُمُ أَلْسِنَةً»!

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى ۴۶۰ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد

حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ، ج ۱، ص ۴۶۷

در جلد ۲ صفحه ۳۰ دارد:

«ويحتمل أن يكون أراد بالكتاب: القرآن، وبالحكمة: الوحي من السنة»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى ٤٦٠ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد

حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ. ج ٢، ص ٣٠

باز در جلد ٣ صفحه ٣٩ دارد:

«(ويعلمهم الكتاب والحكمة) يعني القرآن، وهو الحكمة وإنما كرره بواو العطف لامرين: أحدهما - قال

قتادة : الكتاب القرآن، والحكمة السنة.»

می گوید: گفته «الكتاب والحكمة» با واو عطف آورده و نگفته «كتاب الحكمة»!

والثاني - لاختلاف فائدة الصفتين، وذلك أن الكتاب ذكر للبيان أنه مما يكتب و يخلد ليبقى على الدهر،

والحكمة البيان عما يحتاج إليه من طريق المعرفة»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى ٤٦٠ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد

حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ. ج ٣، ص ٣٩

این هم فرمایش ایشان در این جا است. دوباره باز در جلد ١٠، صفحه ٤ می گوید:

«يعلمهم القرآن والسنة، والحكمة تعم الكتاب والسنة، وكل ما أراده الله، فان الحكمة هي العلم الذي

يعمل عليه فيما يخشى أو يحب من أمر الدين والدنيا»

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى ٤٦٠ق)، تحقيق وتصحيح: أحمد

حبيب قصير العاملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ. ج ١٠، ص ٤

مرحوم «شيخ طبرسی» متوفای ٥٤٨ در اینجا دو نوع تفسیر دارد. یکی این است که می گوید مراد از

«حکمت»، سنت است و این را قاطعانه هم می گوید:

«والحكمة) وهي الشريعة وبيان الأحكام»

تفسير جوامع الجامع؛ المؤلف: الطبرسي، أبي علي الفضل بن الحسن (المتوفى 548هـ)، تحقيق و نشر:

مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة: الأولى، 1418هـ، ج 1، ص 101

در جلد ۲ صفحه ۳۴۶ می گوید:

«القرآن والسنة بعد ما كانوا أجهل الناس وأبعدهم من دراسة العلوم»

تفسير جوامع الجامع؛ المؤلف: الطبرسي، أبي علي الفضل بن الحسن (المتوفى 548هـ)، تحقيق و نشر:

مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، الطبعة: الأولى، 1418هـ، ج 2، ص 346

می گوید: نبی مکرم اسلام قرآن و سنت را برای مردم آموزش داد، با این که مردم «مکه» «اجهل الناس

وأبعدهم من دراسة العلوم» بودند. می گویند زمان رسول اکرم که مبعوث شد در کل «مکه» دو یا سه نفر بودند

که سواد خواندن و نوشتن داشتند و در «مدینه» هفت نفر باسواد بودند.

باز ایشان در کتاب «مجمع البيان» همان تعبیری را که «مرحوم شيخ طوسی» داشت این جا در جلد اول صفحه

۳۹۴ آورده است.

«(ويعلمهم الكتاب) أي: القرآن... وقوله: (والحكمة) قيل: هي ها هنا السنة... وقيل: المعرفة بالدين...»

وقيل: العلم بالأحكام التي لا يدرك علمها إلا من قبل الرسل»

بعد دارد:

«الحكمة شيء يجعله الله في القلب ينوره الله به كما ينور البصر، فيدرك المبصر»



مجمع البيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى 548ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، 1415هـ - 1995م، ج 1، ص 394

باز در جلد 3 صفحه 389 می گوید:

«وأنزل الله عليك الكتاب والحكمة (أي: القرآن والسنة)»

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى 548ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، 1415هـ - 1995م، ج 3، ص 389

ایشان می گوید در سوره جمعه که دارد:

«ويعلمهم الكتاب والحكمة (الكتاب القرآن، والحكمة الشرائع

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى 548ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، 1415هـ - 1995م، ج 10، ص 7

این بخشی از سخنان ایشان است. در جای دیگر دارد:

«ويعلمهم الكتاب والحكمة (الكتاب القرآن، والحكمة هي القرآن أيضا، جمع بين الصفتين لاختلاف فائدتهما، كما يقال الله العالم بالأمور كلها، القادر عليها)»

ایشان می گوید «کتاب» و «حکمت»، هر دو همان قرآن است. بعد می گوید:

«وقیل: أراد بالكتاب القرآن، وبالْحكمة الوحي من السنة»

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى ٥٤٨ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٥هـ

- ١٩٩٥م، ج ١، ص ٤٣٤

ایشان می گوید: «حکمت» به عنوان قرآن است. این دیگر نظر ایشان است. ولی اگر بنا باشد دو شیء يك چیز باشد، بنابر تعبیر مرحوم «شیخ طوسی»، لغو در کلام لازم می آورد.

**پرسش:**

«سنت» عام است و «حکمت» خاص؛ دامنه «سنت» وسیعتر از «حکمت» است.

**پاسخ:**

این که دامنه «سنت» در لغت، وسیعتر از «حکمت» است آن يك بحث جدایی است. در عبارت «یعلمهم الكتاب والحكمة»؛ اگر بنا باشد مراد از «حکمت» همان «کتاب» باشد، دیگر واوی در آن جا نمی خواهد. آن وقت: «یعلمهم الكتاب والحكمة» می شود. مثل: «الله القادر العالم»؛ ولی در اینجا می آید دو تا شیء را مستقل ذکر می کند.

الان من از عبارت های اهل سنت هم می آورم، این ها هم آمدند در رابطه به این که «واو» عطف آمده، می گویند اگر چنانچه مراد از حکمت همان قرآن بود، در حقیقت لغو در کلام حکیم لازم می آمد.

«حکمت» اگر بود، ولو صفت خاص بعد العام هم بود، احتیاج به «واو» نبود، بلکه به صورت صفت و موصوف می آمد.

البته دوباره در ذیلش هم می‌گوید: «قيل: اراد بالكتاب القران وبالحكمة الوحي من السنة» این‌که ایشان نظرشان چه بوده من نمی‌دانم! فقط من خواستم بگویم ایشان دو نوع تفسیر دارد. از بزرگان ما، من فقط ایشان را دیدم.

اجازه بدهید اقوال دیگران را هم بگویم؛ مرحوم «ملا فتح الله کاشانی» دارد:

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ (وَالْحِكْمَةَ) مَا يَكْمَلُ نَفْسَهُمْ مِنَ الْمَعَارِفِ وَالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ»

زبدة التفاسير؛ المؤلف: الكاشاني، المولى فتح الله (المتوفى ٩٨٨ق)، ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية

- قم - ایران، چاپ: الأولى، چاپخانه: عترة، سال چاپ: ١٤٢٣، ج ١، ص ٢٤٠

باز دارد:

«وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ( الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ)»

زبدة التفاسير؛ المؤلف: الكاشاني، المولى فتح الله (المتوفى ٩٨٨ق)، ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية

- قم - ایران، چاپ: الأولى، چاپخانه: عترة، سال چاپ: ١٤٢٣، ج ١، ص ٥٨٩

باز در جلد ٢ صفحه ١٤٩ دارد:

«(وَالْحِكْمَةَ ) وَالسُّنَّةَ. وَهِيَ أَحْكَامُ الشَّرِيعَةِ»

زبدة التفاسير؛ المؤلف: الكاشاني، المولى فتح الله (المتوفى ٩٨٨ق)، ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية

- قم - ایران، چاپ: الأولى، چاپخانه: عترة، سال چاپ: ١٤٢٣، ج ٢، ص ١٤٩

«مرحوم طباطبایی» در کتاب «المیزان» دارد:

«یتلو علیهم آیاته " أي آیات کتابه مع کونه أمیا. صفة للرسول. وقوله: " ویزکیهم ویعلمهم الكتاب والحكمة... وتعليم الكتاب بیان ألفاظ آیاته وتفسیر ما أشکل من ذلك، ويقابله تعليم الحكمة وهي المعارف الحقيقية التي يتضمنها القرآن»

همان فرمایش ایشان را می‌خواهد بگوید. می‌گوید قرآن است ولی قرآنی مشروع، قرآن مبین، قرآن مفسر!

«والتعبیر عن القرآن تارة بالآیات وتارة بالکتاب للدلالة على أنه بكل من هذه العناوين نعمة یمتن بها -  
كما قيل»

ایشان تعبیرش این است:

«المعارف الحقيقية التي يتضمنها القرآن»

المیزان في تفسیر القرآن؛ تألیف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج ۱۹، ص ۲۶۵

یعنی همان:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

سوره نحل (۱۶) : آیه ۴۴

پرسش:

آیا استدلال این دسته از آیات، به اینکه «حکمت» همان «قرآن» است، استدلال ما را در اثبات حجیت سنت، ناقص نمی‌کند؟ چون طرف مقابل این معنا را برای ما می‌آورد و می‌گوید منظور از حکمت، خود قرآن است نه سنت؛ این را هم، مفسرین خودتان گفتند!

پاسخ:

عموم مفسرین ما، آن معنای جدا را دارند و فقط یک نفر از مفسرین گفته که این دو به یک معناست. آن هم در سه چهار جا می‌گوید: «المراد من الحكمة السنة» و فقط یک جا ایشان به این شکلی دارد می‌گوید که حکمت همان قرآن است.

پرسش:

ظاهراً خود «علامه طباطبائی» هم همین را گفته است!

پاسخ:

نه؛ «علامه طباطبائی» داشت:

«المعارف الحقيقية التي يتضمنها القرآن»

الميزان في تفسير القرآن؛ تأليف: العلامة السيد محمد حسين الطباطبائي قدس سره، ناشر: جماعة

المدرسين في الحوزة العلمية في قم المقدسة، ج ١٩، ص ٢٦٥

یعنی مثلاً مراد از آیه:

(وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ)

و نماز را بپا دارید، و زکات را پردازید.

سوره بقره (۲): آیه ۴۳

چیست؛ باید پیغمبر بیاید برای ما تبیین کند. (وَأَتُوا الزَّكَاةَ) باید پیغمبر برای ما معین کند. ایشان می گوید:

«المعارف الحقيقية التي يتضمنها القرآن»

این «المعارف» یا در همین الفاظ است، که عموم مردم می فهمند و نیازی به تعلیم پیغمبر نیست. اگر بنا باشد این آیات برای عموم قابل فهم باشد احتیاجی به تعلیم نیست.

این که می گوید غیر از قرآن تعلیم می کند، یعنی چیز جدایی است. الفاظ قرآن و تفسیر ما «أَشْكَلَ مِنْ ذَلِكَ» تمام تفاسیر الفاظ را جدا معنا می کند. مثلاً «مراد من الطلاق» چه است؛ «مراد من الفلان» چه است؛ این یک بحث است که پیغمبر می آید الفاظ مشکله قرآن را برای ما معنا می کند.

یک دفعه نه، معارفی که قرآن برای آن ها اصل است. مثل عموم شرایع را بیان می کند. بعد آقایان شریعت و سنت را دسته بندی می کنند.

من همین امروز بعد از نماز صبح دیدم در «مجله دانشگاه اسلامی مدینه» یک مقاله زیبایی گذاشتند که خیلی خوشم آمد. ایشان آمده تمام آیاتی که مربوط به سنت است و روایاتی که در مشروعیت سنت است، به زیبایی و خیلی عالی شرح داده است.

دوستان اگر خواستند ببینند: «مجله جامعه الاسلامیه بالمدينة النبویه» جلد ۱۸، صفحه ۱۸ که در نرم افزار «مکتبه اهل بیت» هم است. مقاله خیلی زیبایی است. دارد که:

«نبضة من كلام اهل العلم في مكانة السنة وثبوت حجيتها»

معمولاً «مجله دانشگاه اسلامی مدینه» علمیتش از خیلی از مجله‌های ما بهتر است؛ یعنی افرادی می‌آیند کار و تحقیق می‌کنند. حالا آن تعصبات وهابی‌گری‌شان جدا؛ ولی از نظر علمی، در چند مورد، وقتی به «مجله دانشگاه اسلامی مدینه» مراجعه کردم دیدم به خوبی جمع‌آوری و تحلیل کردند. دوستان اگر وقت داشته باشند این را ملاحظه کنند بد نیست.

در هر صورت، این فرمایشات بزرگان ما بود، در تفسیر آیه شریفه مورد بحث؛ الان به نظرات اهل سنت می‌رسیم، اولین نفر در این زمینه «امام شافعی» متوفای ۲۰۴ است. ایشان می‌گوید:

«وفرض الله تعالى على الناس اتباع وحية وسنن رسوله صلى الله عليه وسلم فقال في كتابه (ربنا وابعث فيهم رسولا منهم يتلو عليهم آياتك ويعلمهم الكتاب والحكمة ويزكيهم إنك أنت العزيز الحكيم) وقال تعالى (لقد من الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولا من أنفسهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفی ضلال مبين)

ایشان این‌ها را مفصل مطرح می‌کند بعد می‌گوید:

«فذكر الله تعالى الكتاب وهو القرآن وذكر الحكمة فسمعت من أَرْضِي من أهل العلم بالقرآن»

کسانی که من از قول آن‌ها راضی هستم و قبول‌شان دارم می‌گویند

«الحكمة سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم وهذا يشبه ما قال والله أعلم بأن القرآن ذكر وأتبعته الحكمة وذكر الله عز وجل منته على خلقه بتعليمهم الكتاب والحكمة فلم يجز والله أعلم أن تعد الحكمة هاهنا إلا سنة رسول الله صلى الله عليه وسلم وذلك أنها مقرونة مع كتاب الله وأن الله افترض طاعة رسول الله صلى الله عليه وسلم وحتم على الناس اتباع أمره»

أحكام القرآن؛ اسم المؤلف: محمد بن إدريس الشافعي أبو عبد الله الوفاة: ٢٠٤، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٤٠٠، تحقيق: عبد الغني عبد الخالق، ج١، ص ٢٨

«طبري» متوفى ٣١٠ هـميين را دارد و می گوید:

«ويعلمهم كتاب الله الذي أنزل عليه ويبين لهم تأويله ومعانيه والحكمة»

پیغمبر کتاب نازل شده را تعلیم می دهد و تأویل، معانی و حکمت آن را تبیین می کند.

«ويعني بالحكمة السنة التي سنها الله جل ثناؤه للمؤمنين على لسان رسول الله صلى الله عليه وسلم

وبيانه لهم»

جامع البيان عن تأويل آي القرآن؛ اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر

الوفاة: ٣١٠، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠٥، ج ٤، ص ١٦٣

«ابن حزم اندلسی» هم تعبیری که دارد می گوید:

«والآيات ما أنزل تعالى من القرآن والحكمة ما أوحى من السنة»

النبذة الكافية في أحكام أصول الدين (النبذ في أصول الفقه)؛ اسم المؤلف: علي بن أحمد بن سعيد بن

حزم الظاهري أبو محمد الوفاة: ٤٥٦، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٠٥، الطبعة: الأولى،

تحقيق: محمد أحمد عبد العزيز، ج١، ص ٥٧

«سمرقندی» که آقایان تقریباً قبولش دارند، و جزو تفاسیر مورد تأییدشان است و اثر «نصر بن محمد

سمرقندی» است می گوید:

«(والحكمة) يعني الموعظة التي في القرآن من الحلال والحرام ويقال علم التفسير»



تفسير السمرقندي المسمى بحر العلوم؛ اسم المؤلف: نصر بن محمد بن أحمد أبو الليث السمرقندي

الوفاة: ٣٦٧، دار النشر: دار الفكر - بيروت، تحقيق: د. محمود مطرجي، ج ١، ص ١٢٠

«فخر الدين رازی» هم می گوید:

«(والحكمة) أي ويعلمهم الحكمة. واعلم أن الحكمة هي: الإصابة في القول والعمل، ولا يسمى حكيماً إلا

من اجتمع له الأمران...»

تا آنجا که می گوید:

«واختلف المفسرون في المراد بالحكمة ههنا على وجوه: أحدها: قال ابن وهب قلت لمالك: ما الحكمة؟

قال: معرفة الدين، والفقه فيه، والاتباع له. وثانيها: قال الشافعي رضي الله عنه: الحكمة سنة رسول الله

صلى الله عليه وسلم»

این همان تعبیری است که الان از ایشان آوردم. بعد احتمالات دیگری را می آورد و می گوید:

«وثالثها: الحكمة هي الفصل بين الحق والباطل»

حکمت فصل بین الحق باطل است!

«(يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ) أي يعلمهم ما فيه من الأحكام»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي

الوفاة: ٦٠٤، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م، الطبعة: الأولى، ج ٤، ص ٦١

بعد ایشان در رابطه با: (وَيَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ) نظر خودش را می آورد و می گوید:

«ما يتلى من الآيات، والحكمة: هي الفرائض، وقيل: (الْحِكْمَةُ) السنة»

بعد ایشان می‌گوید:

«ولا یبعد أن یقال: کتاب آیات القرآن والحكمة وجه التمسك بها»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب؛ اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي

الوفاء: ٦٠٤، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م ، الطبعة : الأولى، ج ٣٠، ص ٤

ما اگر بخواهیم به آیات قرآن تمسک بکنیم ناگزیر هستیم از تبیین پیغمبر استفاده کنیم و گرنه خود آیات قرآن بما هو آیات قرآن برای عموم قابل فهم نیست و اصلاً قابل عمل نیست. مثلاً: «اقیموا الصلاة» می‌گوید: نماز به پا دارید، فرض اگر گیریم «صلاة» به معنای نماز باشد، چه کار کنیم؟ اگر سنت را ما کنار بگذاریم هیچ راهی نداریم و همین‌طوری باید سرگردان بمانیم که دعا کنیم یا چه کار کنیم؟

اگر ما بخواهیم از «اقیموا الصلاة» برای نماز استدلال بکنیم، راهی غیر از استناد به کلام رسول اکرم نیست.

«ابو حیان اندلسی» که قبلاً هم گفتیم تفسیرش از تفاسیر مورد قبول اهل سنت است. مورد قبول است به این معنا که به کلماتش استناد می‌کنند، این که استناد می‌کنند نه این که همه‌اش صحیح است، یعنی برای استناد، شأنیت دارد.

مثلاً ما می‌گوییم کتاب «کافی» معتبر است؛ یعنی شأنیت برای استناد دارد. بعضی از کتاب‌ها است که شأنیت ندارد، مثل کتاب «الخراج والخراج» که کتاب است «جزاه الله خيراً لمؤلفه»؛ ولی شأنیت برای استدلال ندارد.

یا مثلاً کتاب‌های «سید نعمت الله جزایری رضوان الله تعالی علیه، جزاه الله خيراً»؛ ولی شأنیت برای استنباط ندارد. شأنیت برای استنباط، یعنی ما می‌توانیم مراجعه کنیم و روایات صحیح‌اش را استدلال کنیم و روایات ضعیفش را کنار بگذاریم.

کتاب «ابو حیان اندلسی» هم از این‌ها است که از «قتاده» می‌گوید:

«الحکمة: السنة، وبيان النبي الشرائع»

بعد هم از آقایان «مالک» و ... مطالبی می‌آورد و در ادامه می‌گوید:

«وهذه الأقوال في الحكمة كلها متقاربة، ويجمع هذه الأقوال قولان: أحدهما، القرآن والآخر السنة لأنها

المبينة لما أنبهم من الكتاب، والمظهرة لوجوه الأحكام»

تفسیر البحر المحیط ، اسم المؤلف: محمد بن یوسف الشهير بأبي حيان الأندلسي، دار النشر: دار الكتب

العلمية - لبنان / بيروت - ١٤٢٢هـ - ٢٠٠١م ، الطبعة: الأولى، تحقيق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود -

الشيخ علي محمد معوض، ج١، ص ٥٦٤

«سیوطی» هم همین تعبیر را دارد:

«(ويعلمهم الكتاب والحكمة) قال: السنة وأخرج عبد بن حميد وابن جرير عن قتادة في قوله (ويعلمهم

الكتاب والحكمة) قال: الحكمة السنة»

الدر المنثور؛ اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي الوفاة: ٩١١، دار النشر: دار الفكر

- بيروت - ١٩٩٣، ج١، ص ٣٣٥

در «تفسیر جلالین» هم همین را دارد. «ابو لبابه طاهر حسین» که از معاصرین است، خیلی مفصل در این

زمینه چند صفحه بحث کرده و می‌گوید:

« وبما أن القرآن واجب الاتباع فالمعطوف عليه وهو الحكمة واجبة الاتباع وبما أن الله لم يوجب علينا إلا

اتباع الكتاب والسنة، فتعيّن أن تكون السنة هي ما صدر عن الرسول صلى الله عليه وسلم من أقوال

وأحكام في معرض التشريع. فهذا دليل قرآني على أنّ السنّة وحي أنزلها الله على قلب رسوله كما أنزل القرآن: ﴿وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾

السنة النبوية وحي من الله محفوظة كالقرآن الكريم؛ المؤلف: أبو لبابة بن الطاهر حسين، الناشر: مطبعة

الملك فهد؛ ج ١، ص ٢٠

این هم فرمایش ایشان است.

**پرسش:**

در رابطه با کتاب که «یعلمهم» می‌آورد، وقتی بگویند «یعلمهم الكتاب» مراد همین سنت می‌شود، حکمت باید فرای از کتاب باشد.

**پاسخ:**

نه، در «یعلمهم الكتاب» کتاب، انصراف به قرآن دارد. یعنی کتاب آسمانی! در «یعلمهم» یک دفعه الفاضل را بیان می‌کند، می‌گوید مردم «مکه» «اجهل الناس بالعلوم» بودند برای این‌ها می‌خواهد تعلیم بدهد. مثلاً در:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)

ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

سوره حمد (١): آیه ٢

مراد از «الحمد لله»؛ یعنی «كُلُّ الْحَمْدِ لِلَّهِ»! برای این‌که همه نعمت‌ها از خدای عالم است.

(مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ)

(خداوندی که مالک روز جزاست.

## سوره حمد (۱): آیه ۴

یعنی خدای عالم فردای قیامت مالک روز جزا است. بعد می‌گوید (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) در آن جا از این و از آن سوال می‌کنند. پل صراطی هم در آن جا است و... این می‌شود سنت!

یک دفعه (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) را برای قیامت معنا می‌کند، مالک روز جزا و مالک روز بررسی اعمال است، بعد ریزه کاری‌ها را می‌خوهد بیان کند این دیگر کتاب نیست این سنت است.

آقای «ابو لبابه طاهر حسین» آخرش می‌گوید:

«أن اقوال المفسرين متفقة على أن الحكمة هي السنة»

باز ادامه می‌دهد تا به: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) می‌رسد می‌گوید مراد از (لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) مراد از «لِتُبَيِّنَ» همان سنت است که در ذیل آیات می‌آید و تفسیر آیات نیست؛ تا آنجا که می‌گوید:

«فالذكر بيان أنزله الله والسنة هي هذا البيان فتكون بالتالي وحياً منزلاً من السماء»

یعنی سنت هم وحی از طرف خدای عالم است.

السنة النبوية وحی من الله محفوظة كالقرآن الكريم؛ المؤلف: أبو لبابة بن الطاهر حسين، الناشر: مطبعة

الملك فهد؛ ج ۱، ص ۲۱

«ابن جریر» در یک جای دیگر می‌گوید:

«واذكروا نعمة الله عليكم وما أنزل عليكم من الكتاب والحكمة... والحكمة وهي السنن التي علمكموها

رسول الله صلى الله عليه وسلم»

جامع البيان عن تأويل آي القرآن؛ اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر

الوفاء: ٣١٠، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠٥، ج ٢، ص ٤٨٣

باز در ذیل آیه: «واذکرن ما یتلی فی بیوتکن» که مال زنان پیغمبر است، می گوید:

«من آیات الله والحكمة»

این دیگر خیلی واضح است، این دیگر «الکتاب» نیست؛ این جا «آیات» با «حکمت» هر دو قسیم هم آمدند.

«ويعني بالحكمة ما أوحى إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم من أحكام دين الله ولم ينزل به قرآن»

جامع البيان عن تأويل آي القرآن؛ اسم المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن خالد الطبري أبو جعفر

الوفاء: ٣١٠، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠٥، ج ٢٢، ص ٩

می گوید قرآن در این باره چیزی ندارد و رکعات نماز و یا بعضی از احکامی است که اصلاً قرآن به آن اشاره نکرده است.

«ابن كثير سلفي» هم ذیل آیه:

(وَأذْكُرُوا لِلَّهِ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ)

و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود

سوره بقره (٢): آیه ٢٣١

می گوید:

«والحكمة وهي السنة»

تفسیر القرآن العظیم؛ اسم المؤلف: إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی أبو الفداء الوفاة: ۷۷۴ ، دار

النشر: دار الفكر - بیروت - ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۹۷

همه این‌ها به صراحت می‌گویند که مراد از حکمت «هی السنه» است. «قرطبی» می‌گوید مراد از حکمت چه است؟

«(والحكمة): هي السنة المبينة على لسان رسول الله صلى الله عليه وسلم مراد الله فيما لم ينص عليه في الكتاب»

الجامع لأحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ۶۷۱ ، دار

النشر: دار الشعب - القاهرة، ج ۳، ص ۱۵۷

می‌گوید مراد از حکمت آن سنتی است که نصی در کتاب برای او نیست؛ حتی اصلش هم نیامده؛ چون ما یک سری احکامی در شریعت داریم که در قرآن اصلش آمده مثل اصل ارث، اصل زکات، اصل طواف که اینها را پیغمبر می‌آید توضیح می‌دهد.

ولی بعضی از احکامی داریم که اصلاً در قرآن اصلش هم نیامده، این بیانات نبی مکرم است و این‌ها هم کم نیست. شاید شصت هفتاد درصد شریعت ما، از طهارت تا دیات چیزی است که در قرآن، اصلی برای او نیست، این از بیان نبی مکرم است.

همان روایت تفویض است که از روایات تقریباً قریب به تواتر است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ آدَبَهُ ... ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۲۶۶، بَابُ التَّفْوِيضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَى الْأَيْمَّةِ ع فِي أَمْرِ الدِّينِ، ح ۴

بعد می گوید:

«وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلِيٍّ... فَمَا فَوَّضَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا»

بصائر الدرجات في فضائل آل محمد؛ نویسنده: صفار، محمد بن حسن؛ محقق / مصحح: کوجه باغی، محسن بن عباسعلی، ناشر: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی مکان چاپ: ایران؛ قم، سال چاپ: ۱۴۰۴  
ق:ج ۱، ص ۳۸۴ و ۳۸۵

آن عبارتی را که ما سال گذشته مفصل خواندیم که خدای عالم به پیغمبر اجازه تحلیل و تحریم داده است. کل تحلیل و تحریمی که از زبان پیغمبر صادر شده و در قرآن اصلی ندارد، این جز وحی الهی، چیز دیگری نیست. لذا کلمه «الحکمه» بعید نیست که مراد، آن احکامی باشد که برای آن‌ها اصلی در قرآن نیست. آن اصلی که در قرآن است آن: (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) می شود که آن تبیین می شود؛ ولی حکمت، فراتر از تبیین است.

یا نه، بگوئیم مراد از حکمت، تمام آن چه که اصلش در قرآن آمده مثل نماز و زکات و طواف و ... و همچنین آن چیزی که در قرآن نیامده است.

در هر صورت... این آیه از آیاتی است که می شود برای مشروعیت سنت نبوی استدلال کرد، در غیر این صورت اگر بگوئیم (وَيَعْلَمُكُمْ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)؛ عطف حکمت بر او اگر عین کتاب باشد لغویت لازم می آید و تکرار یک لفظ با دو الفاظ لازم می آید و این از حکمت الهی به دور است.



آیه بعدی در زمینه مشروعیت سنت:

**(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)**

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)

**سوره حشر (۵۹): آیه ۷**

است که از اهم آیات قرآن است.

«والسلام علیکم ورحمة الله»